

رابطه ایمان و معرفت از دیدگاه علامه طباطبائی با محوریت تفسیر المیزان

ام‌الله قلی‌زاده*

محمد جعفری**

چکیده

مسئله ایمان دینی، یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در ادیان به طور عموم و ادیان ابراهیمی به طور خاص مورد توجه بوده است. تاریخ اسلامی گواه این است که مسئله ایمان یکی از کهن‌ترین موضوعات اعتقادی است که فرق مختلف اسلامی بدان پرداخته‌اند. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد با نگاه قرآنی، مسئله رابطه ایمان و معرفت از دیدگاه علامه طباطبائی را مورد بررسی قرار دهد. ابتدا معنای ایمان و معرفت و سپس متعلق ایمان و در نهایت رابطه بین ایمان و معرفت مورد بررسی واقع شده است. سه نوع رابطه بین ایمان و معرفت متصور شده و در نهایت رابطه‌ای را مقبول دانسته که معرفت نقش زمینه و مقدمه را در حصول ایمان ایفا می‌کند. در ضمن، رابطه معرفت حضوری با ایمان و امکان حصول ایمان با ظن نیز مورد مذاقه واقع شده است.

کلیدواژه‌ها: معرفت، علم، ایمان، المیزان، علامه طباطبائی.

مقدمه

ایمان دارد؟ آیا ایمان با ظن قابل جمع است؟ نقش معرفت شهودی و حضوری در حصول ایمان چیست؟ از جمله آثاری که در این عرصه نگارش یافته، می‌توان به کتاب‌های نظریه‌ی ایمان در عرصه کلام و قرآن، تألیف محسن جوادی؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، نوشته‌ی ایزوتسو و ایمان در قرآن کریم اثر مجتبی رضوی طوسی و همچنین سایر آثاری که به صورت مقاله نگارش یافته‌اند، اشاره نمود.

در مقاله‌ی پیش‌رو تلاش گردیده با تفحص بیشتر و شواهد قرآنی متنوع‌تر، خلأ نوشته‌های سابق الذکر جبران شود؛ چراکه به صورت کلی و مجمل وارد مبحث فوق گردیده و دیدگاه علامه طباطبائی به خوبی منقح نگردیده است.

مفهوم‌شناسی

معنای ایمان

کلمه «ایمان» مصدر ثلاثی مزید از کلمه «أمن» است. این استعمال در قرآن کریم به دو معنای کاربرده شده است: الف) ایمان آوردن: در این معنا، واژه کفر و مشتقات آن در مقابل ایمان به کار برده شده است. در آیه سوم سوره «بقره» ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ و همچنین در آیه ۱۰۷ سوره «اسراء»، آیه ۷ سوره «آل عمران» و آیه ۵۴ سوره «حج»، ایمان - همین معنا به کار برده شده است.

ب) تصدیق کردن: آیات ۱۷ سوره «یوسف» و ۶۱ سوره «توبه» به همین معنا آمده‌اند.

در ثلاثی مجرد، واژه «أمن» به دو معنا آمده است: الف) ایمن بودن و امنیت داشتن (بقره: ۱۹۶؛

ایمان نهالی است که در زمین دل آدمی می‌روید و اگر از چشمه اعمال صالح آبیاری شود، درختی تنومند خواهد شد که بر تمامی زوایای جان آدمی سایه می‌گسترده. انسان دغدغه‌ای دیرپاتر از نیل به سعادت ندارد و ایمان رکن سعادت و یا راه نیل به آن است و از این‌رو، در حیات انسان نقش تعیین‌کننده دارد. شگفت آنکه مسئله‌ی ایمان دینی با چنین اهمیت فوق‌العاده‌ای و با دربرداشتن بخش گسترده‌ای از قرآن کریم، هنوز مورد اختلاف دانشمندان اسلامی می‌باشد. خوارج، مرجئه، معتزله، اشاعره و امامیه هر کدام با دیدگاه خاص به مسئله‌ی ایمان نگریسته و پیرامون آن بحث و گفت‌وگو کرده‌اند.

در جهان غرب نیز شاهد چنین اختلافی پیرامون مسئله‌ی ایمان از جانب متکلمان مسیحی و فیلسوفان غربی هستیم.

دیدگاه علامه طباطبائی پیرامون ایمان و نسبت آن با معرفت، حایز اهمیت می‌باشد؛ چراکه مبحث ایمان از جهتی یک بحث قرآنی است و از جهتی، خالی از دقت‌های عقلی نمی‌باشد و از این‌رو، دیدگاه ایشان به عنوان یک فیلسوف مفسر با اهمیت جلوه می‌نماید.

در مورد ایمان دینی مسائل مختلفی مطرح گردیده است. چیستی ایمان، ازدیاد و کاهش ایمان، موانع ایمان، رابطه ایمان و عقل، رابطه ایمان و عمل و... از جمله این مباحث است.

به نظر می‌رسد مسئله‌ی رابطه میان ایمان و معرفت، جایگاه مهمی در مباحث فوق دارد، به نحوی که سیر بحث را در مورد مسائل فوق‌الذکر تغییر می‌دهد. بنابراین، مسئله‌ی اصلی این است که معرفت چه نقشی در حصول

آل عمران: ۲۳۹؛ نساء: ۸۵ و...).

معرفت مفهومی بدیهی و بی نیاز از تعریف است و در عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی است و همین معنای ارتكازی نیز در قرآن کریم ملحوظ واقع شده و همین معنا نیز در مقاله پیش‌رو مدنظر قرار گرفته است. ناگفته پیداست که این معنا از معرفت، شامل اقسام مختلفی از معرفت، از جمله معرفت حصولی و حضوری نیز می‌گردد.

علامه طباطبائی در ذیل آیه سوم سوره «بقره» به این معنا اشاره می‌کند: ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است که از ماده امن گرفته شده است و مناسبتش این است که مؤمن در واقع، موضوعات اعتقادی خود را از شک و ریب، که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۷).
ب) اطمینان پیدا کردن (بقره: ۲۸۳؛ یوسف: ۴۶).

متعلق ایمان

پیش از ورود به بحث، بجاست ابتدا به این مسئله اشاره کنیم که در قرآن کریم ایمان به چه چیزهایی تعلق یافته است؟ به تعبیر دیگر، در قرآن کریم به چه چیزهایی لازم است ایمان بیاوریم؟ اهمیت این بحث از آن جهت است که در میان الهی‌دانان مسیحی، دسته‌ای ایمان را از سنخ اعتقاد به گزاره‌ها و دسته‌ای با نقد تلقی گزاره‌ای از ایمان آن را به رویارویی با خدا و اعتماد به او تعریف می‌کند (جوادی، ۱۳۷۶، ص ۱۵-۱۶). از آنجا که رویکرد گزاره‌ای در غرب با اشکالات ویرانگری مواجه شد - از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به چالش میان آموزه‌های خاص مسیحی نظیر تثلیث، تجسد و فداء با عقل اشاره نمود - نوالهی دانان غرب، رفته‌رفته از این دیدگاه فاصله گرفته و به نظریه غیرگزاره‌ای ایمان، که از عنصر معرفت بی‌بهره است، روی آوردند و حال آنکه در میان اندیشمندان مسلمان ایمان گزاره‌ای بروز و ظهور دارد (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

در مقاله پیش‌رو، منظور از ایمان، ایمانی است که مقابل آن کفر می‌باشد؛ یعنی مصدر ثلاثی مزید از باب افعال که به معنای ایمان آوردن است.

۲. معنای معرفت

واژه «معرفت» از ماده «عرف یعرف»، به لحاظ لغوی مورد اختلاف قرار گرفته است، چنان‌که فیومی در المصباح المنیر می‌نویسد: معرفت از ماده «عرف» (به فتح راء) اسم از مصدر عرفان بوده و مترادف با علم، که از حواس پنج‌گانه به دست می‌آید، می‌باشد (فیومی، ۱۹۲۸، ذیل ماده عرف). معجم الوسیط نیز همین معنا را ذکر می‌نماید (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۹۶۰، ذیل ماده عرف). راغب در المفردات، معرفت را اخص از علم می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۶۰). این واژه در اصطلاحات متعددی نیز به کار می‌رود؛ از جمله، به ادراکات جزئی اختصاص داده می‌شود و زمانی به معنای بازشناسی به کار می‌رود، چنان‌که گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و یقینی استعمال می‌گردد (مصباح، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۰). با تمام اختلافاتی که به لحاظ لغوی و اصطلاحی در این واژه مشاهده می‌گردد، به نظر می‌رسد که واژه

می‌توان موارد زیر را در قرآن کریم به عنوان موضوع و متعلق ایمان برشمرد:
۱. ایمان به غیب (بقره: ۳)؛

۲. ایمان به الله تبارک و تعالی (بقره: ۲۵۶؛ آل عمران: ۵۳ و ۱۱۰؛ نساء: ۳۸ و...);
۳. ایمان به آخرت (نمل: ۲۳ و ۶۰؛ اسراء: ۴۵؛ طه: ۱۶ و...);
۴. ایمان به رسول (مائده: ۸۱؛ تغابن: ۸؛ آل عمران: ۸۱؛ مائده: ۱۲ و...);
۵. ایمان به کتب آسمانی (قصص: ۵۲؛ عنکبوت: ۴۷);
۶. ایمان به ملائکه (بقره: ۱۷۷؛ بقره: ۲۸۵).
- کالین، ۱۳۷۵، ص ۲۵؛ هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴؛ پترسون و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۵۲).
- البته ریشه این طرز تفکر را باید در آموزه‌های اعتقادی مسیحیت جست؛ آموزه‌های عقل‌ستیزی که جز از راه دل و تقابل با عقل، نمی‌توان بر آن راه یافت. علامه طباطبائی حسب تتبع نگارنده، چنین فرضی را مطرح نموده است. شاید علتش آن باشد که سیاق آیاتی که پیرامون ایمان مطرح شده است، علم و معرفت را مفروغ عنه فرض کرده‌اند.

رابطه ایمان و معرفت

در مورد رابطه ایمان و معرفت، می‌توان فرض‌های زیر را مطرح نمود:

۲. تساوی

فرض تساوی بین ایمان و معرفت از دیرباز مورد بحث و گفت‌وگو میان اندیشمندان و فرق مختلف اسلامی بوده است.

۱. تباین

این فرض بدین معناست که بین ایمان و معرفت هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و به‌طور کلی مباین یکدیگرند. این نظریه در بین متفکران اسلامی، تا جایی که نگارنده اطلاع یافته، قایلی ندارد. اگرچه این دیدگاه میان روشن‌فکران اسلامی و دگراندیشان دینی، طرف‌دارانی جدی دارد (سروش، ۱۳۷۶، ص ۴۸-۵۳؛ مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۱۷؛ ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۳۱-۳۵).

شاید بتوان گروه مرجئه را جزء اولین گروهی دانست که چنین نظریه‌ای را ابراز کرده‌اند (اشعری، ۱۹۸۰، ص ۱۳۲). حقیقت آن است که این فرض در مرجئه به صورت منظم و منقح پرداخته نشده است، اما در کلام اشعری و شیعی مورد دقت و بررسی زیادی قرار گرفته است (جوادی، ۱۳۷۶، ص ۷۱). در میان اشعریون ابوالحسن اشعری در اللمع ماهیت ایمان را فقط تصدیق می‌داند (بدوی، ۱۹۹۶، ص ۵۶۵). بغدادی نیز ایمان را معرفت و تصدیق می‌داند (بغدادی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۵). در میان علمای شیعه، شیخ مفید قایل به برابری ایمان و معرفت می‌باشد (مفید، ۱۳۶۳، ص ۹۸). خواجه نصیرالدین طوسی، شهید ثانی و صدرالمتهلین به نوعی قایل به برابری معرفت و ایمان بودند (حلی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۹؛ صدرالمتهلین،

البته در بین متکلمان مسیحی و فیلسوفان غربی نیز این نظریه طرف‌دارانی دارد. طرف‌داران ایمان گزاره‌ای همچون توماس آکوئیناس و ایمان غیرگزاره‌ای همچون شلایر ماخر و برخی اگزیستانسیالیست‌ها همچون کیرکگار و فیلسوفان تحلیلی چون ویتگنشتاین هرکدام با شدت و ضعف، ایمان را ناشی از نوعی فقدان دلیل و آگاهی می‌دانند

۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۹).

ضمن مباحث بعدی توضیح بیشتر ارائه خواهد شد.
۲. علامه در ذیل آیه اول سوره «مؤمنون» ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ می‌نویسد: ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است و مجرد تصدیق به چیزی بدون التزام به لوازم و آثار، ایمان نیست (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۶). پس به نظر علامه صرف اعتقاد به چیزی بدون التزام به لوازم و آثار آن ایمان نامیده نمی‌شود. پس اذعان و تصدیق جزء لاینفک از ایمان می‌باشد.

۳. علامه در ذیل آیه ۲۸ سوره «رعد» ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾، در مقام تفاوت میان علم و ایمان می‌نویسد: ایمان به خدا به صرف این نیست که انسان بداند و درک کند که خدا حق است؛ زیرا مجرد دانستن و درک کردن ملازم با ایمان نیست؛ زیرا دانستن با استکبار و انکار هم می‌سازد و چون می‌دانیم ایمان با انکار نمی‌سازد، پس نتیجه می‌گیریم که ایمان صرف ادراک نیست، بلکه عبارت است از پذیرایی و قبول خاص از ناحیه نفس نسبت به آنچه درک کرده... (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، ص ۲۵۷).

طبق توضیح علامه، ایمان مجرد ادراک نیست؛ چراکه علم و ادراک با جحود و انکار قابل جمع است، چنان‌که در آیه ۱۴ سوره «نمل» بدان اشاره شده است: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ و حال آنکه اگر ایمان مجرد ادراک بود و طبق آیه شریفه، با جحود قابل جمع شود، بدین معناست که ایمان با کفر جمع شده است و این عقلاً ممتنع است. نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این است که علامه ایمان را علاوه بر ادراک، مطاوعه نفس و نوعی

علامه طباطبائی ذیل آیه ۴ سوره «فتح» ضمن تحلیل معنای ایمان، به این فرض اشاره نموده و می‌نویسد: و از اینجا روشن می‌گردد بطلان آنچه گفته شده است که ایمان مجرد علم و تصدیق است و دلیل بطلان آن است که چه بسا علم با کفر جمع گردد (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۸، ص ۴۷۳). بدین معنا که اگر ایمان صرف علم و تصدیق باشد، آیات متعددی علی‌رغم علم، کفر را ثابت می‌نماید؛ از جمله (محمد: ۲۵ و ۳۲؛ نمل: ۱۴).

در این خصوص، در ضمن فرضیه بعدی توضیح بیشتر خواهد آمد.

۳. معرفت، مقدمه ایمان

فرض سوم آن است که معرفت و ایمان نه به‌طور کلی مباین یکدیگرند، به طوری که هیچ ارتباطی بین آنها نباشد و نه کاملاً مساوی یکدیگر باشند، به طوری که کاملاً بر هم منطبق شوند، بلکه ارتباط میان ایمان و معرفت، ارتباط ویژه‌ای است؛ بدین معنا که معرفت، مقدمه ایمان است و ایمان مرحله‌ای بالاتر از معرفت می‌باشد.

علامه طباطبائی همین فرض را پذیرفته و در آیات متعدد، ضمن اشاره به آن، به تحلیل آن پرداخته است:
۱. علامه در ذیل آیه سوم سوره «بقره» ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَتِيمُونَ الصَّلَاةَ...﴾ می‌نویسد: ایمان نوعی تمکن اعتقاد در قلب است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۷).

پس ایشان اولاً، جایگاه ایمان را قلب دانسته و ثانیاً، ایمان را تمکن اعتقاد می‌دانند و مقصود از تمکن، نوعی پذیرش و مطاوعه قلب است که در

است جوارحی. اسلام همان گفتن شهادتین است و در ظاهر نمایان می‌گردد و چه بسا قلباً به آنچه شهادت داده شده است ایمانی نباشد و از این رو، اسلام با کفر باطنی قابل جمع است که بدین حالت، در فرهنگ قرآن «نفاق» اطلاق می‌گردد که توأم با فریب‌کاری و تظاهر به اسلام است، برخلاف ایمان که امری قلبی است. ثانیاً، ایمان نوعی اعتقاد و گره خوردن است که موطن آن گره خوردن قلب است. البته پرواضح است که مقصود از قلب در فرهنگ قرآنی، عضوی مادی که معمولاً در سمت چپ سینه قرار دارد نیست، بلکه همان‌گونه که از قرآن کریم برمی‌آید، قلب در فرهنگ قرآنی کانون ادراک و احساسات باطنی است. بنابراین، هم فهم و درک که از مقوله معرفت است، و هم ایمان که نوعی مطاوعه نفس و انفعال درونی است، به قلب نسبت داده می‌شود؛ بدین معنا که در یک مرتبه‌ای قلب امری را درک نموده و در مرحله‌ای دیگر بدان ایمان می‌آورد، گو اینکه قلب در مفهوم قرآنی آن مانند روح حقیقتی ذومراتب است (برای توضیح بیشتر ر.ک: مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۲۴).

۶. علامه در ذیل آیه ۱۵ سوره «حجرات» ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا...﴾ ایمان به خدا و رسول را نوعی گره خوردن قلب بر حقیقت توحید و رسالت و تبعیت کردن از فرامین رسول می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۳۰، ج ۱۸، ص ۵۲۱). در این آیه نیز مشاهده می‌گردد که علامه ایمان را عقدالقلب می‌داند؛ یعنی آنچه که قلب بدان گره می‌خورد. همان‌گونه که گذشت، علامه در ذیل آیه سوم از سوره «بقره»، ایمان را نوعی تمکن اعتقاد در

خاص از قبول نفس می‌داند، به طوری که این قبول نفس نشانه‌ای دارد و آن، پذیرفتن جوارح و سایر قوای نسبت به متعلق ایمان است. این کلام علامه اشعار به این مطلب دارد که عمل نشانه ایمان است.

۴. علامه در ذیل آیه ۵۶ سوره «روم» ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ می‌نویسد: از سیاق آیه ظاهر می‌گردد که مقصود از علم، یقین به خداوند و آیات الهی، و مقصود از ایمان، التزام به مقتضای یقین است که خود موهبتی الهی است (طباطبائی، ۱۴۳۰، ج ۱۶، ص ۴۳۰). از این آیه شریفه و بیان علامه به خوبی رابطه علم و ایمان و اینکه علم جنبه مقدمیت و شرطیت برای ایمان دارد، فهمیده می‌شود. یعنی اولاً، از مقارنت علم و ایمان در کنار یکدیگر فهمیده می‌شود که با هم ارتباط دارند و ثانیاً، علم همان ایمان نیست؛ چراکه علامه علم را به معنای یقین، و ایمان را به معنای التزام به مقتضای یقین تفسیر کرده است (مضافاً بر اینکه اصل در عطف مغایرت معطوف و معطوف علیه است).

۵. علامه در ذیل آیه ۱۴ سوره «حجرات» ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ در مقام بیان تفاوت میان اسلام و ایمان می‌نویسد: فرق میان ایمان و اسلام از این جهت است که ایمان از سنخ اعتقاد بوده و قائم به قلب است و اسلام امری است که قائم به لسان و جوارح است (طباطبائی، ۱۴۳۰، ج ۱۸، ص ۵۲۰).

پس ایشان ایمان را از سنخ اعتقاد دانسته و ظرف این نوع اعتقاد را قلب می‌دانند؛ بدین معنا که اولاً، ایمان امری است جوانحی، برخلاف اسلام که امری

می توان دریافت که اولاً، معرفت و ایمان با هم رابطه دارند. ثانیاً، علم و معرفت جنبه زمینه سازی و مقدمیت برای ایمان هستند و به تعبیری دیگر، معرفت متعلق و موضوع ایمان را معین می کند. ثالثاً، ایمان نوعی گرایش و به تعبیر علامه، مطاوعه نفس است و جنبه درونی و قلبی دارد.

رابطه ایمان و علم حضوری

در خصوص رابطه میان ایمان و معرفت حضوری که نوعی شناخت شخصی و شهودی است، علامه در ذیل آیه ۲۶۰ سوره «بقره»، که در مورد درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند برای نشان دادن نحوه زنده شدن مردگان است، می فرماید: اینک ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست نحوه زنده شدن مردگان را نمود، نمی خواست مشاهده حسی کند که چگونه اجزای مردگان حیات را قبول می کنند، بلکه می خواست مشاهده حقیقت فعل الهی را کند و سؤال ابراهیم، سؤال از حق الیقین بود. ایشان می افزایند: اینجا سؤال از سبب و کیفیت تأثیر سبب است و این به عبارتی همان است که خداوند سبحان آن را ملکوت اشیا خوانده است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۵۸۵). علامه در ادامه، قول کسانی را که تقاضای حضرت ابراهیم علیه السلام را صرفاً علم به کیفیت زنده شدن مردگان می دانند و نه مشاهده آن، مردود می داند (همان). از این رو، متعلق ایمان در اینجا علم حصولی نیست، بلکه علم حضوری است.

در آیه شریفه «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِمْ قَالِ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئِنَنَّ قَلْبِي» (بقره: ۲۶۰) خداوند به ابراهیم علیه السلام

قلب می دانست، پس معنای تمکن اعتقاد، گره خوردن قلب به متعلق ایمان است.

۷. علامه در ذیل آیه ۱۰۷ سوره «اسراء» ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا﴾ می نویسند: صاحبان علم مستعد فهم کلمه حق شده اند؛ یعنی به واسطه علمشان است که کلمه حق را فهمیدند و لذا آن را قبول کرده و صاحب حالت خشوع شدند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۱).

در این آیه شریفه نیز علامه اولاً، به خوبی نقش علم را در ایمان متذکر شده اند که بی ارتباط با هم نیستند. ثانیاً، به نقش زمینه سازی علم برای فهم حق و قبول حق اشاره کرده اند؛ یعنی علم، نفس را مستعد قبول حق می کند و به واسطه قبول است که وصف خشوع حاصل می شود و این خشوع نتیجه ایمان است. ۸. علامه در ذیل آیه ۴ سوره «فتح» ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ به تبیین تفاوت میان علم و ایمان پرداخته و می نویسند: صرف علم به چیزی در حصول ایمان کافی نیست، بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد و بر طبق مؤدای علم عقد قلب داشته باشد، به طوری که آثار عملی علم هر چند فی الجمله از وی بروز کند (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۸، ص ۴۷۳).

در اینجا نیز علامه تصریح می کنند که برای حصول ایمان، علم شرط لازم است، اما کافی نیست، بلکه علاوه بر علم، التزام درونی به مقتضای علم نیز لازم است و ایمان بدون اثر نیست، بلکه نمود خارجی، هر چند فی الجمله لازم است.

پس، از مجموع آیات ذکر شده و فرمایش علامه

خود معلوم (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶؛ مصباح، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۵). بنابراین معنا، میان علم حصولی و حضوری تفاوتی نمی‌باشد و اگر تفاوتی باشد - که هست - در مراتب ایمان است. نکته‌ای که تذکر آن بجاست اینکه - همان‌گونه که در مقدمه مقاله بدان اشاره شد - گفتمان ایمان دینی، مباحث متعددی را شامل می‌گردد که از جمله آن مباحث، مسئله ازدیاد و کاهش ایمان است؛ و مسئله‌ای مورد اختلاف که علامه مسئله ازدیاد و کاهش ایمان و به تعبیری، ذومراتب بودن آن را می‌پذیرند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۸، ص ۲۶۰). بنابراین، اگر علم حصولی - که صورت معلوم نزد عالم حاضر است - مقدمه ایمان گردد، ایمان مشوب به خطوراتی می‌شود که سلب اطمینان و آرامش را در پی خواهد داشت و اگر علم حضوری - که خود معلوم نزد عالم حاضر است - و معرفت شهودی و به تعبیر علامه، «حق‌الیقین» مقدمه ایمان گردد، خطورات از بین رفته و ایمان به مرحله عالی‌تر ترقی می‌یابد و اطمینان و آرامش حاصل خواهد شد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۳۲۸).

رابطه ظن و ایمان

ظاهر برخی آیات، «ظن» را نیز با ایمان قابل جمع می‌دانند؛ از جمله در آیه ۴۶ سوره «بقره» خداوند می‌فرماید: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۴۵-۴۶). در این آیه شریفه، خشوع در صلاة را که از نشانه‌های ایمان است نتیجه ظن به معاد می‌داند.

فرمود: آیا ایمان نداری؟ ایشان عرضه داشت: ایمان دارم ولی برای اطمینان قلب سؤال کردم.

علامه در توضیح آیه شریفه می‌فرماید: وجود خطورات که با عقاید یقینیه منافات دارد، منافات با ایمان ندارد (همان، ص ۵۹۰).

مقصود حضرت ابراهیم از این سؤال، زدودن هرگونه خطور قلبی است که این خطور قلبی با ایمان قابل جمع است. این خطورات و شبهاتی که به ذهن خطور می‌کند، با ایمان منافات نداشته و فقط نفس را اذیت می‌کند و اطمینان و سکون و قرار را سلب می‌نماید و این خواطر فقط با حس و مشاهده از بین می‌روند. خلاصه آنکه علم حصولی که همان تصدیق ذهنی جازم است، مقدمه‌ای است برای ایمانی که ممکن است با خطوراتی همراه شود که سکون و اطمینان را سلب نماید. اما اگر معرفت به نحو حضوری و مشاهده‌ای باشد، در نتیجه، ایمان نیز به مرحله کامل‌تری ترقی یافته و همه خطورات ذهنی از بین می‌رود. این همان مقام حق‌الیقین است که علامه بدان اشاره نمودند (همان).

به تعبیری دیگر - همان‌گونه که اشاره گردید و از مجموع آیاتی که پیرامون ایمان و رابطه آن با معرفت از بیانات علامه فهمیده می‌شود - ایمان، قرار گرفتن و جایگیر شدن علم و معرفت در قلب و دل می‌باشد، به گونه‌ای که نوعی تعلق و عقد و تسلیم‌شدگی را برای قلب فراهم می‌آورد و از این رو، ایمان متأخر از علم و معرفت می‌باشد و علم و معرفت زمینه‌ساز حصول ایمان می‌گردد و به بیانی دیگر، ایمان از سنخ گرایش است، برخلاف معرفت و علم که از سنخ حضور می‌باشد، حال یا حضور صورت معلوم و یا حضور

بنابراین، خشوع حالتی است که از ایمان سرچشمه می‌گیرد و در آیه مورد بحث، نتیجه ظن به ملاقات با خداوند دانسته شده، پس ایمان از ظن به ملاقات با خداوند هم حاصل می‌گردد.

همچنین ایشان در ذیل آیه ۱۱۰ سوره «کهف» ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ می‌نویسد: در آیه شریفه در مورد اعتقاد به لقاء الهی و معاد به جای قطع و علم از رجاء و امید که به لحاظ معرفتی پایین‌تر از قطع است، به کار رفته است؛ زیرا همین مقدار، دفع ضرر احتمالی را واجب می‌نماید و انسان را وادار به انجام عمل صالح می‌نماید (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۲۷۹).

فرضیه فوق (که ایمان با ظن راجح نیز قابل جمع است)، زمانی تقویت می‌گردد که - چنان‌که گذشت - علامه قایل به مراتب داشتن ایمان، می‌باشد و در ذیل آیه چهارم «فتح»، قول به عدم مراتب داشتن ایمان را رد می‌نمایند.

بنابراین، همان‌طور که ایمان نتیجه معرفت یقینی است، در مرتبه‌ای نازل‌تر نتیجه ظن راجح نیز می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه که مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ایمان و معرفت با یکدیگر ارتباط داشته و از این‌رو، مابین یکدیگر نیستند و از سویی دیگر، ارتباط این دو با هم به نحو عینیت و تساوی نیز نمی‌باشد. بلکه یک نوع ارتباط خاصی میان آن دو بوده، گو این‌که علم و معرفت مقدمه و زمینه‌ساز برای ایمان، که همان

علامه در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «ایمان به آخرت فقط در مورد یقین مطرح است و شامل ظن و گمان نمی‌شود. چنانچه در آیه چهارم سوره «بقره» یکی از صفات مؤمنین را داشتن یقین به آخرت می‌داند (طباطبائی، ۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۱۴). اما به نظر ایشان، می‌توان وجهی برای آیه فوق در نظر گرفت: علمی که به تدریج برای انسان حاصل می‌شود از اسباب تدریجی‌ای است که به تدریج برای نفس مدرکه حاصل می‌شود؛ یعنی ابتدا تنبهی حاصل می‌شود و سپس شک و سپس ظن (ترجیح یکی از طرفین نقیض)، سپس انعدام همه احتمالات مخالف تا اینکه ادراک جازم که همان علم باشد، حاصل می‌گردد (همان). حالت خشوع از حین شروع رجحان و قبل از حصول ادراک علمی حاصل می‌شود و لذا در آیه شریفه تعبیر «یظنون» به کار رفته است.

پس، به کار بردن ظن جای علم، به منظور اشاره به این نکته بوده است که اگر انسان متوجه شود به اینکه ربی و پروردگاری دارد که ممکن است روزی با او دیدار کند و به سویش برگردد، در ترک مخالفت و رعایت احتیاط صبر نمی‌کند تا علم برایش حاصل شود، بلکه همان حصول ظن او را وادار به احتیاط می‌کند (همان).

ایشان در ضمن آیه اول از سوره «مؤمنون» می‌افزایند: پس، مؤمن وقتی علی‌الاطلاق مؤمن است که آنچه می‌کند مبتنی بر اساسی حقیقی و واقعی و مقتضای ایمان باشد؛ چون ایمان اقتضا دارد که اگر انسان عبادت می‌کند خشوع داشته باشد، و هر کاری که می‌کند خالی از لغو و امثال آن باشد (همان، ج ۱۵، ص ۸).

جوادی، محسن، ۱۳۷۶، *نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن*، تهران، معاونت امور اساتید.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۳۰ق، *کشف المراد*، تحقیق جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۷ق، *مفردات الفاظ قرآن الکریم*، ج دوم، قم، طبعه نور.

رضوی طوسی، مجتبی، ۱۳۹۰، *ایمان در قرآن کریم مفهوم و گونه‌ها*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹، «ایمان و امید»، *کیان*، ش ۵۲، ص ۵۲-۴۸.

صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن*، قم، بیدار.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۳۰ق، *المیزان*، قم، ذوی القربی.

—، ۱۳۸۸، *نهایة الحکمة*، ج سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

فیومی، احمد بن محمد، ۱۹۲۸م، *المصباح المنیر*، قاهره، المطبعة الامیریه.

مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹، «پرواز در ابرهای ندانستن»، *کیان*، ش ۵۲، ص ۱۰-۱۷.

مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۹، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۳۶۳، *تصحیح الاعتقاد*، قم، شریف رضی.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹، «دویدن در پی آواز حقیقت»، *کیان*، ش ۵۲، ص ۲۱-۳۵.

هیک، جان، ۱۳۷۶، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، بین‌المللی الهدی.

التزام قلبی است، می‌باشد و همچنین همان‌طور که ایمان با علم و معرفت که از سنخ علم حصولی و تصدیق ذهنی می‌باشد، قابل جمع است، با علم حضوری نیز قابل جمع است و تفاوت این دو نوع از ایمان در مراتب هریک می‌باشد و نیز ایمان علاوه بر علم و یقین با ظن راجح نیز قابل جمع می‌باشد.

منابع

ابراهیم انیس و دیگران، ۱۹۶۰م، *المعجم الوسیط*، ط. الثانية، قاهره، بی‌نا.

اشعری، ابوالحسن، ۱۹۸۰م، *مقالات الاسلامیین*، ج سوم، انجمن مستشرقان آلمانی.

ایزوتسو، توشیهیگو، ۱۳۷۸، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، سروش.

بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۹۶م، *مذاهب الاسلامیین*، بیروت، دارالعلم للملایین.

براون، کالین، ۱۳۷۵، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، تهران، علمی و فرهنگی.

بغدادی، عبدالقاهر، ۱۳۶۷، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی.

پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۴، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، ۱۴۰۹ق، *حقائق الایمان*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

جعفری، محمد، ۱۳۸۶، *عقل و دین از منظر روشنفکران دینی معاصر*، قم، صهبای یقین.

جوادی آملی، عبداللّه، ۱۳۸۶، *تسمیم*، قم، اسراء.

—، ۱۳۷۰، *شناخت‌شناسی در قرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.